

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

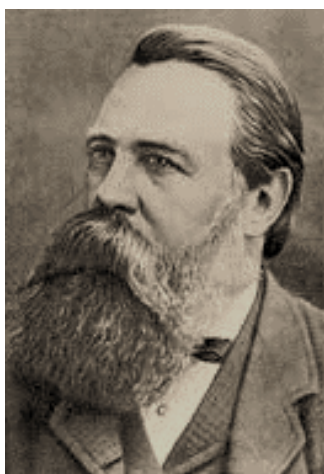
afgazad@gmail.com

Political

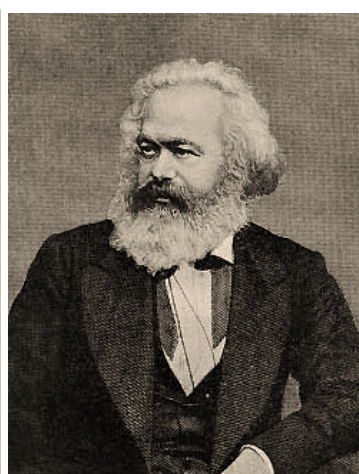
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۲۸ فبروری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۲۹

۵۰- کارل مارکس : گزیده سرمایه، کتاب اول، جلد ۲. فصل ۱۵

ماشینیسم و صنایع بزرگ. ماشینیسم و صنایع بزرگ.

۷. دفع و جذب کارگران در کارخانه. بحران های صنعت پنبه

... نخستین دورانی که ماشین باید به فتح عرصه فعالیتهايش نائل می آمد به دلیل منافع فوق العاده ای که به همراه داشت از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار شد. این منافع نه تنها انباشت سریع سرمایه را تشکیل داد بلکه علاوه بر این بخش بزرگی از سرمایه های اجتماعی نیز به آن افزوده شد، زیرا در هر جایی که سرمایه در حال تکوین به سر می برد جست و جو برای سرمایه گذاری جدید نیز جذب عرصه تولیداتی می شد که دارای امتیاز بود. از وقتی که کارخانه پایه

ریزی شد و به رشد کافی دست یافت، از وقتی که پایه و اساس فنی آن فراهم آمد یعنی از وقتی که باز تولید ماشین توسط ماشین امکان پذیر شد و شیوه استخراج زغال سنگ و آهن و به همین گونه فرآوری فلزات و راه های عبور و مرور متحول گردید، در هر جایی که ماشین راه اندازی شد امتیازات ویژه نخستین دوران گسترش تب آلود آن نیز تمدید گردید. کوتاه سخن این است که از وقتی که شرایط عمومی تولید طبق انتظارات صنایع بزرگ تحول یافت و این نوع بهره برداری به درجه ای از انعطاف پذیری، گسترش یابندگی گام به گام و یا جهشی رسید، یگانه محدودیت آن ماده اولیه و بازار بود. از یکسو، ماشین مستقیماً موجب افزایش ماده اولیه می شد، همان گونه که برای نمونه، ماشین پنبه پاک کنی موجب افزایش تولید پنبه شد و از سوی دیگر، قیمت های نازل محصولات ماشینی و توسعه راه های ارتباطی و ترابری در واقع ابزارهایی بودند که فتح بازارهای خارجی را امکان پذیر می ساخت. ولی [جهان صنعت] در رقابت موجب تخریب نیروی کار بومی شد و سپس سرزمین هایشان را به مناطق تولید مواد اولیه که به آن نیازمند بود تبدیل کرد. بر این اساس هند مجبور شد پنبه، پشم، شاهدانه (از نوعی که در صنعت و پارچه باقی استفاده می شود)، نیل و مانند اینها را برای بریتانیا تولید کند :

پنبه صادر شده از هند به بریتانیای کبیر (به لیور انگلیسی برابر با ۵۹۲۳۷،۴۵۳ گرم)

۱۸۴۶..... ۳۴۵۴۰۱۴۳

۱۸۶۰..... ۲۰۴۱۴۱۱۶۸

۱۸۶۵..... ۴۴۵۹۴۷۶۰۰

پشم صادر شده از هند به بریتانیای کبیر (به لیور انگلیسی)

۱۸۴۶..... ۴۵۷۰۵۸۱

۱۸۶۰..... ۲۰۲۱۴۱۷۳

۱۸۶۵..... ۲۰۶۷۹۱۱۱

با ایجاد مازاد بر تولید در جایی که بخشی از طبقه تولید کننده وجود دارد، صنایع بزرگ مهاجرت و در نتیجه تسخیر مناطق خارجی را ضروری ساخت و آن را به انبار مواد اولیه برای مام وطن تبدیل کرد. بر این اساس استرالیا به انبار بزرگ پشم برای انگلستان تبدیل شد :

پشم صادر شده از استرالیا به بریتانیای کبیر (به لیور انگلیسی)

۱۸۴۶..... ۲۱۷۸۹۳۴۶

۱۸۶۰..... ۵۹۱۶۶۶۱۶

۱۸۶۵..... ۱۰۹۷۳۴۲۶۱

تقسیم کار بین المللی نوینی از سوی مراکز اصلی صنایع بزرگ تحمیل شد و به این ترتیب بخشی از جهان به مناطق تولید کشاورزی برای بخش دیگر تبدیل شد که به تولید تمام عیار صنعتی اختصاص یافته بود .

این انقلاب همراه است با تحولات دیگر در عرصه کشاورزی، که در اینجا روی آن پافشاری نمی کنیم^۱.

^۱ گسترش اقتصادی ایالات متحده نیز حاصل صنایع بزرگ اروپاست و به ویژه صنایع انگلستان. در شکل کنونی، آن را باید به مثابه مستعمره اروا تلقی کنیم. ایالات متحده به دومین کشور صنعتی در جهان تبدیل شده بی آن که خصوصیت استعماری خود را از دست داده باشد.

پنبه صادر شده از ایالات متحده به بریتانیای کبیر (به لیور انگلیسی)

۱۸۴۵..... ۴۰۱۹۴۹۳۹۳

نوشتۀ کارل مارکس. چاپ اول در هامبورگ در سپتامبر ۱۸۶۷

چاپ جداگانه به زبان فرانسه در سال ۱۸۷۳

۷۶۵۶۳۰۵۴۴.....	۱۸۵۲
۹۶۱۷۰۷۲۶۴.....	۱۸۵۹
۱۱۱۵۸۹۰۶۰۸.....	۱۸۶۰
صادرات غلات از ایالات متحده به بریتانیای کبیر (۱۸۵۰ تا ۱۸۶۲ به سنتر ۱۰۰ کیلوگرم)	
گندم	
۱۶۲۰۲۳۱۲.....	۱۸۵۰
۴۱۰۳۳۵۰۳.....	۱۸۶۲
جو	
۳۶۶۹۶۵۳.....	۱۸۵۰
۶۶۲۴۸۰۰.....	۱۸۶۲
جو دوسر	
۳۱۷۴۸۰۱.....	۱۸۵۰
۴۴۲۶۹۹۴.....	۱۸۶۲
چاودار	
۳۸۸۷۴۹.....	۱۸۵۰
۷۱۰۸.....	۱۸۶۲
گندم سیاه	
۱۰۵۴.....	۱۸۵۰
۱۹۵۷۱.....	۱۸۶۲
ذرت	
۵۴۷۳۱۶۱.....	۱۸۵۰
۱۱۶۹۴۶۱۸.....	۱۸۶۲
نخد	
۸۱۱۶۲۰.....	۱۸۵۰
۱۰۲۴۷۲۲.....	۱۸۶۲
لوبیا	
۱۸۲۲۹۷۲.....	۱۸۵۰
۲۰۳۷۱۳۷.....	۱۸۶۲
جو با کیفیت عالی	
۲۰۳۹.....	۱۸۵۰
۷۶۷۵.....	۱۸۶۲
کل صادرات غلات از امریکا به بریتانیای کبیر. به سنتر	
۳۴۳۶۵۸۰۱.....	۱۸۵۰
۷۴۰۸۳۳۵۱.....	۱۸۶۲

۵۱- کارل مارکس: گزیده سرمایه، کتاب اول، جلد ۳ فصل ۲۵.

قانون عمومی انباشت سرمایه. ۵ بررسی قانون عمومی انباشت سرمایه. ۶ ایرلند

... انگلستان، کشور تولید سرمایه داری پیشرفته و پیش از همه کشور صنعتی، با حجامت جمعیتی مانند آنچه مردم ایرلند تحمل می کنند خواهد مرد. ولی امروز ایرلند فقط یک منطقه کشاورزی برای انگلستان است که با یک کانال پهناور از آن جدا شده و گندم، پشم، گله های چهارپایان و خدمه برای صنایع و ارتش تهیه می کند. کاهش جمعیت خیلی از زمینها را از بخش کشاورزی گرفت، موجب کاهش قابل ملاحظه تولیدات زمین شد و با وجود گسترش مساحتی که به دامداری اختصاص داشت، به فروپاشی مطلق برخی محصولات انجامید و در برخی زمینه های دیگر نیز پیشرفتهائی صورت گرفت که سزاوار یادآوری بیشتر نیست، زیرا دائماً دچار رکود و یا عقب نشینی می شد. با وجود این با کاهش تدریجی جمعیت، درآمد حاصل از زمین و منافع کشاورزان با رشد تدریجی ولی با ضرب آهنگ کمتر همراه شد. دلیل چنین امری را می توانیم بسادگی دریابیم. از یک سو، در واقع جذب مزارع کوچک توسط مزرعه داران بزرگ و تبدیل زمین های بارور به چراگاه سبب شد تا بخش بزرگتری از کل تولید به مازاد تولید^۲ تبدیل شود. مازاد تولید که بخشی از کل تولید است افزایش داشت هر چند کل تولید کاهش یافته بود. از سوی دیگر پس از افزایش قیمت گوشت و پشم و جز اینها در بازار انگلیس در کوران بیست سال گذشته و به ویژه در کوران ده سال اخیر، ارزش بولی این مازاد تولید سریعتر از حجم آن افزایش می یافت.

ابزارهای تولید پراکنده بی آن که هرگز کار دیگران به حساب آورده شود و به ارزش آن بیفزاید منبع معیشت تولید کننده ها بود و مانند محصول مصرف شده توسط خود تولید کننده نه سرمایه به حساب می آمد و نه کالا. در نتیجه اگر حجم ابزارهای تولید کشاورزی هم زمان با کاهش جمعیت کاهش می یافت، در این صورت به عکس، به حجم سرمایه می افزود، زیرا بخشی از ابزارهای تولید که در گذشته پراکنده بود به سرمایه تبدیل می شد. کل سرمایه های ایرلند خارج از کشاورزی در صنایع و بازرگانی در کوران بیست سال گذشته به تدریج و با فراز و نشیب های دائمی انباشت شد. تمرکز عناصر فردی آن حتماً سریعتر انجام گرفت. سرانجام، هر چند رشد کلی اندک بود ولی با توجه به میزان کاهش جمعیت قابل توجه به نظر می رسید.

در نتیجه زیر چشمان ما و در سطح وسیعی جریانی کاملاً اختیاری به راه افتاد که خیلی زیباتر از آنچه اقتصاد ارتدکس بود که برای اثبات جزم اندیشی مشهورش تصور می کرد که گویی فقر نتیجه مستقیم ازدیاد جمعیت است و با کاهش آن تعادل به دست خواهد آمد. در اینجا ما با تجربه ای سروکار داریم که از سوی دیگر از دیدگاه اقتصادی مانند آنچه در میانه سده چهاردهم با شیوع طاعون سیاه روی داد حائز اهمیت می باشد، یعنی موضوعی که برای مالتوسیانیستها^۳

^۲ مازاد تولید بهره فروش پس از تأمین مخارج مربوط به تولید و مخارج بازرگانی یک کالا

^۳ از نام مالتوس کشیش انگلیسی گرفته شده است که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم می زیست. تئوری او یک نظریه بورژوائی عمیقاً ارتجاعی است. او بر این باور بود که جمعیت بشری بسیار سریع تر از میزان ازدیاد مواد غذایی رشد می کند و از این دیدگاه نتیجه می گرفت که که گویا خود توده های مردم علت بدبختی و فقر موجود هستند زیرا زاد و ولد سریع آن هاست که موجب گرسنگی و تنگدستی می شود. طرفداران نظریه مالتوس نظامی اجتماعی و مناسبات تولیدی و استثمار را نادیده می گیرند و به نقش علم و تکنیک و دستاوردهای آن توجهی ندارند. (ویکیپدیای فارسی)

اهمیت بی‌بدیلی داشت. علاوه بر این، به عاریت گرفتن الگوی سده چهاردهم و منحنی جمعیت آن و ادعای خواست کاربرد آن برای شرایط اقتصادی سده نوزدهم ساده‌اندیشی استاد نمایانه‌ای بیش نیست و از سوی دیگر، یادآوری این طاعون که اروپا را درو کرد پیامدهای کاملاً متضاد آن را در دو سوی آبراه به سکوت برگزار می‌کند. در انگلستان به ثروت اندوزی و آزادی کشاورزان انجامید و در فرانسه به فقر و بندگی کامل آنان^۴.

قحطی و گرسنگی به سال ۱۸۴۶ در ایرلند بیش از یک میلیون نفر را کُشت، ولی فقط بی‌نویان بودند که قربانی می‌شدند، ولی هیچ‌گونه خسارتی به ثروتمندان کشور وارد نشد. موج مهاجرتی که در پی این قحطی به راه افتاد در کوران بیست سال به طول انجامید و در روندی فزاینده جمعیت را درو کرد، ولی نه به گونه‌ای که برای مثال در المان و برای ابزار تولید آنان طی جنگ سی ساله روی داد. هوش ایرلندی اینبار روش جدیدی اختراع کرد و مردم بدبخت را به هزاران کیلومتر دورتر از سرزمین فقیرشان فرستاد. سالانه، مهاجرانی که در آمریکا ساکن شده بودند به ایرلند پول می‌فرستادند، این پولها باید صرف مخارج سفر خویشاوندان و دوستانشان می‌شد. هر گروهی که به آمریکا مهاجرت می‌کرد مقدمه‌ای بود برای انتقال یک گروه دیگر در سال آینده. به جای هزینه برای ایرلند، مهاجرت به شاخه‌ای از فعالیت‌های سودآور تبدیل شد. در این وضعیت، روندی دائمی که نه فقط صفوف مردم را تخلیه می‌کرد بلکه سالانه جمعیت مهاجر بیشتر از زاد و ولد بود به گونه‌ای تحول یافت که میزان افزایش مطلق جمعیت^۵ هر سال بیش از پیش رو به کاهش گذاشت (برای دوران ۱۸۵۱ تا ۱۸۷۴ کل مهاجران معادل ۲۳۲۵۹۲۲ نفر بوده است).

ولی باید بپرسیم که پیامدهای این روند برای کارگرانی که در ایرلند مانده بودند کدام بود؟ تقریباً همان میزان نیروی کار فراوان و به همان اندازه ارزان و طاقت فرسا که پیش از ۱۸۴۶ وجود داشت، و سرانجام خیلی به سرعت کشور را با بحران جدیدی روبه‌رو کرد. دلیل چنین امری ساده است. انقلاب کشاورزی هم پای جریان مهاجرت [به آمریکا] گام برداشت. افزایش نسبی جمعیت سریعتر از کاهش مطلق آن روی داد. در حالی که با پرورش دام، کشت سبزیجات و جز اینها که به بازوی کار نیازمند است در انگلستان افزایش می‌یابد ولی در ایرلند دچار کاهش می‌شود. در اینجا، مزارع وسیعی که در گذشته به کشاورزی اختصاص داشت به حال خود رها شده و یا از آن به عنوان چراگاه برای دام‌ها استفاده می‌کنند، و به همین‌گونه بخشی از زمین‌های بایر و غیر قابل کشت و مردابهای انباشته از تورب^۶ نیز به دامداری اختصاص می‌یابد. کل تعداد مزرعه‌داران خرده‌پا و متوسط (من در این گروه آنانی را که کمتر از ۱۰۰ اکر^۷ زیر کشت دارند را نیز به حساب می‌آورم) هشت دهم را تشکیل می‌دهند^۸. این دسته از کشاورزان بیش از پیش در

^۴ ایرلند سرزمین موعود برای نظریه «اصل جمعیت» تلقی می‌شد، سادلر M. Th. Sadler پیش از انتشار رساله اش دربارهٔ جمعیت در کتاب مشهور خود زیر عنوان Ireland, its Evils and their Remedies, 2^e éd, London 1829، نظریه مالتوس را مورد انتقاد قرار می‌دهد و با آمار و مقایسه بخش‌های مختلف ایرلند و میزان تراکم جمعیت در هر یک از مناطق نشان می‌دهد که فقر در همه جای آن حضور دارد ولی نه صرفاً به دلیل تراکم جمعیت، یعنی به شکلی که مالتوس تصور می‌کند، بلکه به دلیل کاملاً برعکس [به دلیل کاهش جمعیت].

^۵ افزایش و کاهش جمعیت کشورها فقط با زاد و ولد و مرگ و میر محاسبه نمی‌شود بلکه درون کوچی و برون کوچی جمعیت نیز در این امر از عناصر تعیین‌کننده اند. به همین علت اگر در محاسبهٔ افزایش جمعیت یک کشور هر چهار عامل را دخالت دهیم، افزایش مطلق جمعیت بدست خواهد آمد (مترجم)

^۶ تورب: تودهٔ متراکم قهوه‌ای و تاسیاه، گیاهان و خزه‌هایی که به طور ناقص تجزیه شده‌اند، معمولاً در زمین‌های مرطوب و در مناطق معتدل و سرد سیر جهان به وجود می‌آید و به عنوان سوخت به کار می‌رود. (مترجم)

^۷ اکر واحد اندازه‌گیری مساحت زمین در آمریکا و انگلستان معادل ۴۰۴۷ متر مربع یا حدود ۴۰٪ یک هکتار است.

^۸ بر اساس تابلویی که مورفی در کتاب «ایرلند صنعتی، سیاست و جامعه» ۱۸۷۰ عرضه کرده است، ۹۴،۶٪ کل مزارع به

اثر رقابت بهره برداری سرمایه داری در کشاورزی از بین می روند و به طبقه نوین روز مردها تبدیل می شوند.

یگانه صنعت بزرگ ایرلند پارچه بافی ست که برای تعداد اندکی کار به وجود آورده، ولی با وجود گسترشی که داشته و افزایش قیمت پنبه، فقط بخش نسبتاً ناچیزی از جمعیت را جذب کرد. صنعت پارچه بافی مانند هر صنعت بزرگ دیگری از فراز و نشیب ها و بحرانهای تکان دهنده ای باید عبور می کرد و به جمعیتی که در بخش صنایع مشغول به کار بود افزوده شد. از سوی دیگر، توده های فقیر روستائی به پایگاهی برای کارخانه های پارچه و لباس تبدیل شد و لشکر کارگرانی را که به شکل پراکنده در روستاها به سر می بردند جذب کرد. در اینجا سیستمی را که پیش از این ترسیم کردیم می یابیم، یعنی کار در منزل، ساخت و سازی که به دلیل مزد کم و کار بسیار به روشی برای تولید «مازاد» به خدمت گرفته شد. از سوی دیگر کاهش جمعیت در ایرلند نمی تواند همان تأثیری را داشته باشد که در کشورهای تولید سرمایه داری پیشرفته و موجب تحریک شوک در بازار داخلی نخواهد شد. کاهش جمعیت ناشی از مهاجرت نه تنها تقاضای کار محلی را منسجم می کند بلکه درآمد بقالی ها، عمده فروش ها، کارگاه های کوچک و خلاصه خرده بورژوازی را کاهش می دهد. در تابلوی کتاب مورفی کاهش درآمدها زیر ۶۰ لیور و زیر ۱۰۰ لیور اعلام شده است.

یک گزارش روشن از وضعیت مزد بگیران کشاورز در پرونده های رسمی سال ۱۸۷۰ توسط بازرسان رسمی مرتبط به قانون فقراء در ایرلند منتشر شده است.^۹ مأموران دولتی که در کشور خودشان به یمن سرنیزه و حکومت نظامی سر پا ایستاده اند، آشکار یا پنهان، مجبور به ملاحظه کاربیهائی هستند که همکاران انگلیس آنها انتظار دارند. ولی با وجود این احتیاط کاری در تناسب با وضعیت حاکم، اربابانشان را در توهم پوشالی تنها نمی گذارند.

به باور آنان، میزان کار مزد کشاورزان همیشه خیلی پائین بوده، با وجود این در کوران ۲۰ سال گذشته ۵۰٪ تا ۶۰٪ افزایش داشته است، و میانگین مزد هفتگی در حد ۶ تا ۹ شیلینگ بوده است. ولی پشت این میزان افزایش کار مزد ظاهری، کاهش واقعی صورت پذیرفته، زیرا در این افزایش کار مزد افزایش کالاهای ضروری در نظر گرفته نشده است.

بهای مایحتاج ضروری در حال حاضر دو برابر بیشتر از بیست سال گذشته است و قیمت لباس مشخصاً دو برابر شده است.

علاوه بر این فقدان تناسب، اشتباه بزرگی خواهد بود اگر صرفاً میزان دستمزد دو دوران را با هم مقایسه کنیم. پیش از وقوع فاجعه [قحطی]، بخش مهمی از حقوق کشاورزان به شکل کالا پرداخت می شد و پول دارای نقش مکمل دستمزد بود. امروز پرداخت دستمزد به شکل پول به قاعده تبدیل شده است. نتیجه می گیریم که در هر صورت، سیر تحولی حقوق واقعی، میزان پول فقط می توانسته افزایش یابد.

«پیش از وقوع قحطی، کارگران کشاورز قطعه زمینی داشتند که در آن سیب زمینی می کاشتند، خوک و ماکیان پرورش می دادند. امروز نه تنها او مجبور است همه این محصولات را خریداری کند، بلکه علاوه بر این درآمد حاصل از فروش خوک، ماکیان و تخم مرغ هایش نیز ناپدید شد.»^{۱۰}

در واقع، کارگران کشاورز در روستاها پیش از این در مجاورت کشاورزان خرده پا بودند و معمولاً پشت جبهه مزارع متوسط و بزرگ را تشکیل می دادند که در آنجا کار پیدا می کردند. فقط از دوران فاجعه بار قحطی در سال ۱۸۴۶ است که به طبقه مزد بگیر واقعی تبدیل می شوند، گروهی جداگانه که با کارفرما فقط رابطه مالی دارند.

۱۰۰ اگر نمی رسد و فقط ۵،۴٪ از این حد عبور می کند.

^۹ Reports from the Poor Law Inspectors on the wages of Agricultural Labourers in Ireland, Dublin 1870. Comp. Aussi Agricultural Labourers (Ireland) Return, etc., Dated 8 march 1861, London 1862.

^{۱۰} همانجا. ص ۲۹

درباره وضعیت مسکن آنان، تا پیش از سال ۱۸۴۶ می دانیم در چه وضعیتی بوده، و بعد از آن نیز وخیمتر شده است. بخشی از کارگران کشاورز در زمین های مزرعه داران در آلونکها اسفناکی به سر می برند که بدتر از چیزی ست که در روستاهای انگلیس از این نوع وجود داشته است. به جز چند منطقه در اولستر [واقع در شمال ایرلند]، این وضعیت اسفناک در همه جا یکسان است، در جنوب، در کورک، لیمرک، کیلکنی و مانند اینها، در شرق در وکسفورد، ویکلو، در مرکز، در کوئینز کانتی، کینگز کانتی، دوبلین و مانند اینها، در شمال، در شهرستان داون، آنتریم، تیرون، و سرانجام در غرب، در شهرستان اسلایگو، شهرستان رسکومون، مایو، گالوی... «شرم آور است، یکی از بازرسان با فریاد می گوید، شرم آور است برای دین و تمدن این کشور.» برای تحمل پذیرتر کردن مسکن آنان، دائماً قطعه زمین هائی که از دیرباز ضمیمه خانه هایش بوده مصادره شده است.

«خشم و نفرت کارگران روستائی با آگاهی از این نوع حذف حقوق از سوی اربابان زمین و مأمورانشان که با آنان مانند نژاد متروذ رفتار می کردند برانگیخته شد»^{۱۱}.

نخستین حرکت انقلاب کشاورزی تخریب آلونکهائی بود که در مناطق کار واقع شده بود، بسیاری از کارگران مجبور شدند از شهرها و دهکده های مجاور جائی برای سکونت درخواست کنند. به این ترتیب آنان را مانند متروذ شدگان جامعه در انباری و زیر شیروانی، چاله های زیر زمینی و در گوشه و کنار محله هائی که بیشتر به مخروبه شباهت داشت پرتاب کردند. به این ترتیب هزاران خانواده ایرلندی به گفته انگلیس ها با انبوهی از پیشداوری های ملی، با وجه تمایزاتی مانند دلبستگی اندک به خانه و شادی بی قید و عادات روزمره شان ناگهان خودشان را در گلخانه های گرم از بزهکاری یافتند. مردان از این پس برای کار به شکل روزمزدی به مزارع مجاور می روند یعنی از دیدگاه حقوق ماهیانه از شکننده ترین وضعیت رنج می برند.

«از این پس راه درازی را باید برای رسیدن به مزارع ببیمایند و در بازگشت مثل موش آب کشیده به نظر می رسند و در معرض شرایط سخت دیگری نیز هستند که آنان را دچار ضعف و بیماری می کند»^{۱۲}.

«شهرها باید سال به سال آنچه را که مازاد نیروی کار مناطق روستائی ست دریافت کنند»^{۱۳}، و سپس این امر را شگفت آور تلقی می کنند «که مازاد نیروی کار در روستاها و شهرها وجود دارد ولی در مناطق روستائی با فقدان نیروی کار روبه رو هستیم»^{۱۴}. حقیقت این است که این فقدان وقتی احساس می شود «که فصل کار کشاورزی فوریت می یابد، در فصل بهار و در فصل پائیز، در حالی که در فصول دیگر سال خیلی از کارگران بی کار می مانند»^{۱۵}، «پس از برداشت ماه اکتوبر در بهار هیچ کاری برای آنان وجود ندارد»^{۱۶}، و علاوه بر این در کوران فصل کار «چند روز را از دست می دهند و توقف پاره وقتی کار را نیز باید تحمل کنند»^{۱۷}.

نتایج انقلاب کشاورزی، یعنی تبدیل زمین های زراعی به چراگاه برای دامها، به خدمت گرفتن ابزار آلات ماشینی، اقتصاد مبنی بر کار سخت و مانند اینها، از سوی اربابان زمین وخیمتر شده، آنانی که به جای خرج درآمدهای خود در خارج با کمال میل روی زمین هایشان در ایرلند باقی می مانند، از ترس این که مبدا قانون عرضه و تقاضا به انحراف برود، این آقایان «از هم اکنون همه نیازمندیهایشان با نیروی کار کشاورزان خرده پا تأمین می کنند که خود را مجبور

۱۱ همانجا. ص ۱۳

۱۲ همانجا. ص ۲۵

۱۳ همانجا. ص ۲۷

۱۴ همانجا. ص ۲۶

۱۵ همانجا. ص ۱

۱۶ همانجا. ص ۳۲

۱۷ همانجا. ص ۲۵

می بینند که به نیازهای اربابانشان عموماً با میزان حقوقی کمتر از میزان جاری و به شکل روزمرد عادی پاسخ بگویند، و این امر بی اعتناء به مسائل دیگر، زیرا مجبوراند در فصل کاشت بزر و یا درو از کارهای مربوط به مزارع خودشان باز بمانند»^{۱۸}

بی اطمینانی از اشتغال به کار، فقدان تداوم، تکرار و طولانی شدن زمان بی کاری، همه این عوارض ازدیاد نسبی جمعیت در جایگاه بخشی از شکایات پرولتاریای کشاورزی ایرلند در گزارش بازرسان دولتی درباره فقر در ایرلند ثبت شده است. پیش از این به یاد می آوریم که وضعیت مشابهی برای پرولتاریای کشاورزی انگلستان نیز وجود داشته است. با وجود این تفاوتی وجود دارد و آن هم این است که انگلستان در جایگاه یک کشور صنعتی ذخیره نیروی صنعتی را از روستاها به خدمت می گیرد، در حالی که ایرلند در جایگاه یک کشور کشاورزی نیروی کار کشاورزی را از شهرهایی به خدمت می گیرد که روستائیان رانده شده را جای داده بوده اند، می بینیم که در یکی مازاد جمعیت کشاورز به کارگر کارخانه تبدیل شده اند، و در دیگری روستائینی که به اجبار در شهرها ساکن شده بودند، با کاهش میزان حقوق در شهرها، دائماً در جست و جوی کار به مناطق روستائی فرستاده شده اند.

گزارشان رسمی وضعیت مادی کارگران کشاورز را چنین خلاصه بیان کرده است :

«در حالی که در تنگدستی سختی زندگی می کنند حقوقشان برای مسکن و تهیه خوراک خودشان و خانواده شان به سختی کفایت می کند. برای خرید لباس به پول بیشتری نیاز خواهند داشت... محیط زیست آنان و محرومیت های دیگر این طبقه را به ویژه در معرض ابتلا به بیماری تیفوس و سل قرار داده است»^{۱۹}

با این حساب، جای شگفتی نیست که با گزارشات هم رأی با بازرسان نارضایتی بر صفوف این طبقه بیفکند که در افسوس گذشته و نفرت از اکنون به سر می برند و هیچ راه نجاتی نیز برای آینده نمی بینند، و «تحت تأثیر نظریات مخرب عوام فریبان» روی مهاجرت به امریکا تمرکز کرده اند. این است سرزمین موعود، بهشت زمینی که جمعیت زدائی، نوش داروی طرفداران مالتو را برای سرسبزی ایرلند مطرح می کردند. ولی درباره رفاهی که کارگران کارخانه ها از آن برخوردارند، در اینجا به نمونه ای از آن اشاره می کنیم :

«مأمور بازرس رابرت بیکر^{۲۰} در بازرسی تازه از شمال ایرلند می گوید : «از تلاشی که یک کارگر ماهر ایرلندی با وجود ناچیز بودن امکاناتش برای تعلیم و تربیت فرزندانش به کار می برد شگفت زده شدم. کارگر خوبی است و گر نه او را برای ساخت کالاهائی که برای منجستر فرستاده می شود استخدام نمی کردند. در اینجا اطلاعاتی را که جانسون (نام این کارگر است) به من داده است جمله به جمله نقل می کنم : «من دوازده لباس هستم، از دوشنبه تا جمعه، از ساعت ۶ صبح تا یازده شب، شنبه ها ساعت شش بعد از ظهر کار را تعطیل می کنیم، سه ساعت برای استراحت و صرف غذا وقت داریم. من دارای پنج فرزند هستم. برای کاری که انجام می دهد $10 \text{ s. } 6 \text{ d}^{21}$ در هفته دریافت می کنم. همسر من نیز کار می کند و ۵ در هفته حقوق می گیرد. دختر بزرگم دوازده ساله است و از خانه نگهداری می کند. او آشپز و تنها کمک ماست. کوچکتر ها را برای رفتن به مدرسه آماده می کند. همسرم با من بیدار می شود و با هم برای کار از خانه حرکت می کنیم. یک دختر جوان که از مقابل خانه ما عبور می کند ساعت پنج و نیم صبح من را بیدار می کند. پیش از رفتن به سر کار هیچ چیزی نمی خوریم. دختر دوازده ساله ام تمام روز به امور کوچکترها رسیدگی می کند.

¹⁸ همانجا. ص ۳۰

¹⁹ همانجا. ص ۲۱ و ۱۳

Robert Baker²⁰

²¹ واحد پول در اینجا به شکل s و d نمایش داده شده، احتمالاً s باید شیلینگ باشد.

یک بار در هفته چای می خوریم، روزهای دیگر تا جائی که امکاناتمان اجازه می دهد با آرد جو دو سر یا ذرت فرینی جوشیده می خوریم. در زمستان، کمی شکر و آب با آرد ذرت داریم. در تابستان، در قطعه زمینی که داریم سیب زمینی می کاریم، و وقتی تمام شد دوباره برمی گردیم سراغ سوپ فرینی. سرتاسر سال روزهای یکشنبه و روزهای کار به همین گونه است. در پایان روز همیشه خیلی خسته ام. گاهی قطعه ای گوشت به خوراکیمان اضافه می شود ولی چنین موردی خیلی به ندرت پیش می آید. سه تا از بچه هایمان به مدرسه می روند، برای هر کدامشان ۱ d. در هفته می پردازیم. اجازه خانه ما ۳ d. در هفته است. تورب برای شوفر دست کم هر ۱۵ روز یکبار ۱ s. 6 d. هزینه دارد.»

این است زندگی ایرلندی و این است درآمد آنان.

در واقع فقر در ایرلند به موضوع روز انگلستان تبدیل شده است. در پایان ۱۸۶۶ و در آغاز ۱۸۶۷ یکی از سرمایه داران در ایرلند، لرد دافرین^{۲۲} می خواست مرهمی برای آن عرضه کند و در ستون های تایمز نوشته بود «چه بشریتی، مفیستو می گوید، چه بشریتی نزد اربابی به این بزرگی!»

چنانکه در سال ۱۸۶۴ دیدیم، روی ۴۳۶۸۶۱۰ لیور استرلینگ از کل درآمد سه کارخانه دار ۲۶۲۸۱۹ ارزش اضافی را از آن خود کردند، ولی در سال ۱۸۶۵ همین صرافه جویان از روی ۴۶۶۹۹۷۹ مبلغ ۲۷۴۵۲۸ لیور استرلینگ را در جیب خودشان گذاشتند. در سال ۱۸۶۴ مبلغ ۶۴۶۳۷۷ لیور استرلینگ بین ۲۶ نفر تقسیم شد. در سال ۱۸۶۵، مبلغ ۷۳۶۴۴۸ لیور استرلینگ بین ۲۸ نفر، و در سال ۱۸۶۴ مبلغ ۱۰۷۶۹۱۲ لیور استرلینگ بین ۱۲۱ نفر. در سال ۱۸۶۵، مبلغ ۱۳۲۰۹۰۶ لیور استرلینگ بین ۱۵۰ نفر، در سال ۱۸۶۴، تعداد ۱۱۳۱ نفر ۲۱۵۰۸۱۸ لیور استرلینگ یعنی تقریباً نیمی از کل درآمد سال را بخود اختصاص دادند، در سال ۱۸۶۵، ۱۱۹۴ سرمایه دار ۲۴۱۸۹۳۳ لیور استرلینگ را از آن خود کردند یعنی بیش از نیمی از کل درآمد کشور. سهم ناعادلانه در ایرلند مانند انگلستان یا اسکاتلند که تعداد اندکی از زمین داران بزرگ سالانه به خود اختصاص می دهند به اندازه ای هیولائی ست که عقل سلیم دولت انگلیس حکم کرد که برای تقسیم درآمد ارضی و تقسیم درآمد کل را از آمار گیری متفاوتی استفاده کنند. لرد دافرین یکی از این هیولاهاست. او بر این باور است که درآمد ارضی، سود صنعتی یا بازرگانی، سودها، و مانند اینها وقتی ثروت از حد عبور می کند و انباشت می شود هیچ ارتباطی با فقر ندارد، از دیدگاه لرد علت افزایش درآمد ارضی اربابان مهاجرت ایرلندی ها و کاهش جمعیت بوده و در نتیجه مردم را در وضعیت جانی تعبیر می کند. لرد دافرین علاوه بر این اعلام کرده است که جریان مهاجرت به اندازه کافی جمعیت زدائی نکرده و برای دست یابی به نیک بختی کامل دست کم یک سوم میلیون دیگر از دهقانان را باید روانه کند.

و هرگز تصور نمی کنیم که این آقای لرد که در عین حال خیلی شاعر مسلک نیز هست طرفدار مکتب «سانگرا دو»^{۲۳} نیز باشد. سانگرا دو هر بار که بیماری وضعش وخیم می شد خون گیری^{۲۴} تازه ای را تجویز می کرد تا وقتی که

²² Lord Dufferin

²³ پرسوناژ رمان ژیل بلاس اثر آلن رنه لوساژ. Sangrado

[مترجم:]

نوشته لوساژ بین سالهای ۱۷۱۵ و ۱۷۳۵، رمان ژیل بلاس داستان ژیل بلاس را تعریف می کند، پسر یک اصطبل دار و یک زن خدمتکار. ژیل بلاس هم زمان دزد، زندانی، کارآموز طب، اقتصاد دان، بازیگر یک گره نمایش دوره گرد بود، این مرد جوان با خدمت درآمدن نزد مقامات گوناگون ترقی اجتماعی اش را آغاز نمود «خدمتکار بورژواها، سپس اشراف زادگان، معاونت قدرتمندان، او آموزش درباری خود را با دست یابی به مقام معاون نخست وزیر به پایان رساند. عوامفریب و بزهدار پیش از آنکه دربار او را متروود و سپس دوباره مورد مهر قرار می هد. با دریافت عنوان اشرافی با زن و بچه های در زمینهایش مستقر می#شود.]

دیگر برای بیمار نه خونی باقی می ماند و نه بیماری. نه، آرد دافرین فقط ۴۵۰۰۰۰۰ قربانی می خواهد و نه دو میلیون، و اگر این قربانیان را به او ندهیم، نباید به برگزاری هزاره ایرلند امیدوار باشیم.

از سال ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱ بخشی از مزارع ۱ تا ۱۵ اکری [هر اکر تقریباً ۴۰٪ هکتار] پیش از همه باید حذف می شد. به این ترتیب با ازدیاد جمعیت معادل ۳۰۷۰۵۸ کشاورز روبرو می شویم، با این حساب که هر خانواده بطور میانگین از چهار نفر تشکیل شده، یعنی رقمی که خیلی نازل بنظر می رسد، در حال حاضر جمعیت معادل ۱۲۲۸۲۳۲ نفر است. کشاورزی پس از تحقق انقلابش اگر یک چهارم این جمعیت را جذب کند، تعداد ۹۲۱۱۷۴ نفر برای مهاجرت برجا خواهند ماند. قطعات زمین ۱۵ تا ۳۰ اکری، ۳۰ تا ۵۰ اکری و ۵۰ تا ۱۰۰ اکری، همه در انگلستان می دانند که برای کشت گندم مناسب نیست، و به محض اینکه موضوع پرورش گوسفند مطرح می شود حتا به حساب هم آورده نمی شود. در محاسبات دیگری ۷۸۸۷۶۱ نفر باید بروند، در مجموع ۱۷۰۹۵۳۲ نفر. و به این علت که اشتهای با خوردن تحریک می شود، زمین داران بزرگ به زودی کشف خواهند کرد که سه میلیون و نیم جمعیت ایرلند همواره در فقر به سر می برند، زیرا ایرلندی ها زیادی هستند. در نتیجه برای آنکه ایرلند سرنوشت خود را تحقق ببخشد باید خالی از سکنه شود. چراگاهی عظیم، سبزه زاری وسیع برای تطمیع اشتهای سیری ناپذیر خوناشامهای درنده انگلیس^{۲۵}. این روند پر منفعت مثل همه چیزهای خوب در جهان یک وجهه بد نیز دارد. در حالی که درآمد ارضی در ایرلند انباشت می شود، ایرلندی ها نیز به همان اندازه در ایالات متحده آمریکا گردهم می آیند. ایرلندی های که توسط گاو و گوسفندها به آن سوی اقیانوس اطلس رانده شده بودند انجمن فنیان^{۲۶} را بنیانگذاری کردند. و در مقابل سقوط ملکه دریاها جمهوری جوان پر عظمتی تهدید می کند.

ادامه دارد

...acerba fata Romanos agunt

Scelusque fraternae necis.

[سرنوشت شوم رومی ها را رنج می دهد، جنایت برادرکشی.]

نوشته مارکس سپتمبر ۱۸۶۷، هامبورگ

مطابق سرمایه

انتشارات سوسیال، پاریس. ۱۹۵۷

Livre premier, t. 3, pp 141-151

²⁴ خون گیری یا حجامت. روش درمانی خاصی که بیمار را به شکل مصنوعی دچار خون ریزی می کنند

²⁵ در سومین کتاب سرمایه موضوع مالکیت ارضی را مورد بررسی قرار می دهد، می بینیم که چگونه قانونگذاران انگلیس با زمین داران انگلیس در ایرلند تباری کردند تا با ابزار فقر و گرسنگی و جمعیت زدانی انقلاب کشاورزی شان را تحقق ببخشند.

²⁶ Fénián مترجم: عضو انجمن سیاسی امریکائی و ایرلندی در سالهای ۱۸۶۰ که برای استقلال ایرلند از حکومت انگلیس و برای تشکیل جمهوری مستقل ایرلند به شکل قهری مبارزه می کرد.